

مجموعهٔ خیال

برگزیدهٔ غزلیاتِ چهل و شش شاعر
از بابا فغانی شیرازی تا صفاء الحق همدانی

گزینش و ویرایش
علیرضا ذکاوی قراگزلو

فرهنگنشرنو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۷

مجموعهٔ خیال

برگزیدهٔ غزلیاتِ چهل و شش شاعر

از بابا فغانی شیرازی تا صفاء الحق همدانی

گرینش و ویرایش علیرضا ذکاوی قراگزو

فرهنگنشرنو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان ۷۷۰

صفحه آرا مرتضی فکوری

طرح جلد جواد آتشباری

چاپ غزال

ناظر چاپ بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانهٔ ملی

عنوان و نام پدیدآور مجموعهٔ خیال: انتخابِ غزلیاتِ چهل و شش شاعر از بابا

فغانی شیرازی تا صفاء الحق همدانی / گرینش و ویرایش

علیرضا ذکاوی قراگزو .

مشخصات نشر تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهري ۹۰۰ ص.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۴۷-۹۳-۸

وضعیت فهرست‌نویسی فیبا

موضوع شعر فارسی -- مجموعه‌ها

رددهندی کنگره PIR۴۰۲۲/۳۸۳۳ ۱۳۹۶

رددهندی دیوبی ۸۱/۰۰۸

شماره کتاب‌شناسی ملی ۴۸۱۱۱۴۸

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵

فروشگاه اینترنتی www.nashrenow.com

قیمت ۹۴۰۰ تومان

زبس مفتون اشعارم، وصیت می کنم یاران
به بالینم به جای خشت بگذارید دیوانی

فهرست مطالب

۲۱۹	طالب آملی	۱۱	پیشگفتار
۲۳۵	شاپور تهرانی		
۲۵۱	شفایی اصفهانی	۱۹	بابا فغانی شیرازی
۲۶۷	فصیحی هروی	۴۳	وحشی بافقی
۲۷۷	قدسی مشهدی	۴۹	عرفی شیرازی
۲۸۷	سلیم طهرانی	۱۱۱	فیضی (فیاضی) دکنی
۳۱۳	کلیم همدانی	۱۳۵	نظیری نیشابوری
۳۴۳	ناظم هروی	۱۵۳	سنجر کاشانی
۳۷۱	میرزا جلال اسیر	۱۷۵	ظهوری ترشیزی
۳۷۹	سالک قزوینی	۱۹۱	علینقی کمره‌ای
۴۲۵	میرصادی طهرانی	۲۰۷	زلالی خوانساری
۴۴۳	میرزا محمدباقر حسینی	۲۱۳	صوفی مازندرانی

۶۶۷	محسن تأثیر تبریزی	۴۵۱	غنى کشمیرى
۷۱۱	عبدالقادر بيدل	۴۰۹	فياض لاهيجي
۷۷۱	سيدادي نسفي	۴۶۹	صائب تبريزى
۸۰۳	مخلص کاشانى	۵۰۷	دانش مشهدى
۸۲۱	آفرین لاهورى	۵۳۵	واعظ قزويني
۸۳۵	قصاب کاشانى	۵۴۷	شوكت بخارى
۸۵۱	حزين لاهيجي	۵۵۵	اشرف مازندراني
۸۵۷	واقف لاهورى	۵۷۵	ناصر على سرندى
۸۶۵	قتيل لاهورى	۵۸۳	نجيب کاشانى
۸۷۳	غالب دهلوى	۶۰۵	ميرزا داراب بىگ جويا
۸۸۷	اقبال لاهورى	۶۲۹	شفيعى شيرازى (اثر)
۸۹۳	صفاء الحق همدانى	۶۵۱	نعمت خان عالي

فهرست الفبایی شاعران

۲۵۱	شفایی اصفهانی	۸۲۱	آفرین لاهوری
۶۲۹	شفیعی شیرازی (اٹ)	۵۰۵	ashraf mazandarani
۵۴۷	شوکت بخاری	۸۸۷	اقبال لاهوری
۴۶۹	صائب تبریزی	۱۹	بابا فغانی شیرازی
۸۹۳	صفاء الحق همدانی	۸۵۱	حزین لاهیجی
۲۱۳	صوفی مازندرانی	۵۰۷	دانش مشهدی
۲۱۹	طالب آملی	۲۰۷	زلالی خوانساری
۱۷۵	ظهوری ترشیزی	۳۷۹	سالک قزوینی
۷۱۱	عبدالقدیر بیدل	۲۸۷	سلیم طهرانی
۴۹	عرفی شیرازی	۱۵۳	سنجر کاشانی
۱۹۱	علینقی کمرهای	۷۷۱	سیدای نَسَفَی
۸۷۳	غالب دهلوی	۲۳۵	شاپور تهرانی

۶۰۵	میرزا داراب بیگ جویا	۴۵۱	غنى کشمیرى
۴۴۳	میرزا محمد باقر حسینی	۲۶۷	فصیحی هروی
۴۲۵	میر صیدی طهرانی	۴۵۹	فیاض لاهیجی
۵۷۵	ناصر علی سرندی	۱۱۱	فیضی (فیاضی) دکنی
۳۴۳	ناظم هروی	۸۶۵	قتیل لاهوری
۵۸۳	نجیب کاشانی	۲۷۷	قدسی مشهدی
۱۳۵	نظیری نیشابوری	۸۳۵	قصاب کاشانی
۶۵۱	نعمت خان عالی	۳۱۳	کلیم همدانی
۵۳۵	واعظ قزوینی	۶۶۷	محسن تأثیر تبریزی
۸۵۷	واقف لاهوری	۸۰۳	مخلص کاشانی
۴۳	وحشی بافقی	۳۷۱	میرزا جلال اسیر

پیشگفتار

در همه ادوار تاریخی، نوعی هماهنگی و همسازی میان شاخه‌های مختلف فرهنگ و هنر وجود دارد؛ فی‌المثل معماری و مجسمه‌سازی و تئاتر و حکمت‌اندیشی در یونان قدیم با هم شکوفا شد، همچنان که در عصر رنسانس، نقاشی و مجسمه‌سازی و معماری و تئاتر و شعر با هم احیاء گردید و تکامل یافت. در فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام، این همسوئی در رشته‌های گوناگون کاملاً محسوس است و بهترین شاهد آن عصر صفوی است که نستعلیق و مینیاتور و قالی و خاتم و تذهیب و معماری و گچبری و... با نازک‌کاری‌های غزل سبک هندی و نواوری‌های چشمگیر در حکمت متعالیه پهلو به پهلو می‌زند. همچنان که بار دیگر در عصر ناصری با ارائه کارهای ممتاز در معماری و نقاشی و داستان عامیانه و تعزیه و...، به موازات عرضه مجموعه‌های عظیمی از فلسفه و حدیث و فقه و اصول و رجال و تراجم و تاریخ، رو به رو هستیم؛ اما اکنون سخن از سبک هندی است.

با یک نظر اجمالی به گویندگان فارسی‌زبان، از دیرباز، ملاحظه می‌شود که برخی صاف و سرراست سخن گفته‌اند (رودکی، فردوسی، منوچهری، فرخی،

ناصرخسرو، فخرالدین گرگانی، سعدی...) و دسته‌ای دیگر بیچ و تابی به تعییر و مضمون انداخته، به هر دلیل به نحوی از ادای مستقیم مقصود خودداری ورزیده‌اند (خاقانی، نظامی، ظهیر فاریابی، انوری، کمال اسماعیل، حافظ...). تمام شاعران سبک معروف به هنری از زمرة دوام‌اند.

از جهتی می‌توان گفت که هرچه به دوران‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم مضامین ترکیبی‌تر می‌شوند و در ادای این مضامین ترکیبی تعییرهای پیچیده‌تری نیز به کار می‌رود. با چند مثال به توضیح مقصود می‌پردازیم.

رباعی مشهور منسوب به خیام در بیان معنای خود کامل و تمام است:

جامیست که عقل آفرین می‌زندش
صد بوسه ز مهر بر جین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

یک شاعر عصر صفوی همین مضمون را چنین ادا کرده است:

این جهانِ مسٹ ما را چون سبو دارد به دست
تا کجا بر خاک ریزد تا کجا خواهد شکست؟

در بیان این شاعر، تأسف یا حیرت و اعتراض خیامی با عنصر جدید دلهره و هراس آمیخته می‌شود. چنین می‌نماید که گوینده رباعی از امر واقع و جاری و مستمر حرف می‌زند ولی سراینده تکیت نظر به امری در شُرُف وقوع دارد که بسا احتمال‌های ناگوار در آن می‌رود.

مثال دیگر؛ حافظ می‌گوید:

فرصت شمار صحبت، کز این دو راهه منزل
چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

صاحب در همین مضمون سروده است:

این چند روزه فرصت صحبت غنیمت است
تا کی دگر به هم رسد این تخته پاره‌ها

هر دو بیت در قوت تصویر کاملند، لیکن شعر صائب گویی همان نغمه است با کوکی دیگر. شعر حافظ ناظر به رابطه دو نفر است که برای همیشه بریله می‌شود، ولی شعر صائب ناظر به جدایی چند تن است که در نگاه نخست گرد آمدن دوباره آنها، به سبب بازی امواج، محتمل انگاشته می‌شود. اما دقیقه‌ای دیگر هست و آن اثر شعر دوم را بیشتر می‌نماید: دو نفر آدم مختلف‌المقصود در یک منزلگاه بین راه می‌توانند ساعتی بشینند، ولی یک مشت تخته پاره سبک و بی اختیار در پنجه امواج نیرومند لحظه‌ای نیز چنین فرصتی ندارند. شعر صائب زورمند بودن سرنوشت و عجز و اضطرار بشر را بهتر نشان می‌دهد و در عین حال احتمال مأیوسانه‌ای هم برای دیدار مجدد باقی می‌گذارد.

در رباعیات منسوب به خیام می‌خوانیم:

من در عجبم ز می‌فروشان کایشان
به زانچه فروشنده خواهند خرید؟

بابا فغانی با صنعت تجاهل‌العارف و اسلوب‌الحکیم همین مضمون را چنان ادا کرده که گویی ماهی قرمزی در بلورینه‌ای پرآب زلال بازی می‌کند:

ای که می‌گویی چرا جامی به جانی می‌خری
این سخن با ساقی ما گو که ارزان کرده است

چون به نظر بسیاری از تذکره‌نویسان قدیم و جدید، و به اعتقاد این نویسنده، بنیانگذار و آغازگر تحولی در شعر فارسی که منجر به پیدایش و تکامل سبک

مشهور به هندی شد باباغانی (متوفی ۹۲۵ هـ.ق.) است، دو سه مثال دیگر از او می‌آوریم. حافظ گوید:

اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد
گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

فغانی در همین مایه چنین سروده است:

تمنای بلندی بود و دست کوتاهی آن جا

در بیت حافظ، درازی زلف از مقوله حقیقت و کوتاهی دست از مقوله مجاز است، اما در شعر فغانی «تمنای بلند» و «دست کوتاه» هر دو از باب مجازند و با هم سازگارتر.

سعدی گوید:

وقت آنست که صحراء گل و سنبل گیرد
خلق بیرون شده هر قوم به صحرای دگر

فغانی همان معنا را نیرومندتر ادا کرده و چیزی هم بر آن افزوده است:

باز وقت آمد که هر کس با حریف سروقد
در میان لاله و گل تا کمر پنهان بود

سعدی همین قدر می‌گوید که صحراء پر گل و سنبل می‌شود و هر عده‌ای به صحرایی می‌روند؛ فغانی می‌گوید: عاشق و معشوق‌ها را می‌بینی که میان لاله و گل تا کمر پنهانند، هم جوش بهاران را قوی‌تر تصویر نموده و هم در «میان گل و لاله تا کمر بودن» معنایی ضمنی هست که شعر سعدی آن را ندارد.

ملاحظه وضع کلی شعر فارسی به خصوص غزل در فاصله حافظ تا فغاني، بهويژه جامي تا فغاني، و مقاييسه آن با تحولى که پس از فغاني رخ داد، نشان مى دهد که شعر فارسی به دست فغاني از يك بن بست بيرون آمد و طريقي پيدا شد که شاعر از تكرار و تقليد به فضای آزادتری وارد شود و به بيان مستقل دريافت های شخصی بپردازد و چنان شد که تا مدت ها شاعران كهنه پرست هر نغمه تازه ای را که خارج از ردیف های هزاران بار نواخته شده می شيندند، به مسخره، «فغانيانه» می گفتند.

تذکره نويسان تصريح کرده‌اند که فغانى «آدم شعر جديد»، يعني پدر سبک تازه، است و او را «مجتهد فن تازه» می‌ناميده‌اند. تا يكصدوپنجاه سال از جمله وظايف شاعران استقبال غزل‌های فغانى بود، يعني با آموختن ردیف‌های او قادر به نغمه سرایي می‌شدند (عرفات العاشقين ۲۴۰۹/۴ و ۲۴۸۹/۵: ۳۲۱۹).

و اين همزمان است با رنسانس گونه‌اي که در تبريز و هرات و سپس، با روی کار آمدن صفویه، در قزوین و اصفهان پدید آمد و محصول کامل خود را در زمان شاه عباس در ایران و در زمان اکبرشاه بابرى در هند عرضه نمود و در ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی و هنری تأثير خود را نشان داد. اگر در اشعار غزل سرایان بعد از حافظ تا فغاني دقت کنيم، همگي تقليدي است. فغانى طراوت و بدعت در لفظ و معنا و احساس و انديشه فردی را باب کرد، و پس از آن بود که شور و خروش جنبش فرهنگي نوين، که افراد و قشرهایي از پيشه وران و کسبه و طبقات خردپاي شهری (علاوه بر حاميان سنتي ادبیات در دربار و مدرسه و خانقه) بدان پيوسته بودند، توانست با اين زيان و شيوه جديد بيان گردد.

فغانى در آغاز قرن دهم هجرى ايستاده و سرچشمه سه شيوه شعرى است: يكى وقوع گويى (يعنى بيان ساده واقعات دلدادگى)، ديگر سبک مشهور به هندى، و سوم جريان بازگشت ادبى. جالب اين که جريان بازگشت، با آن که مدعى تقليد از سعدى و حافظ است، در واقع افراط‌كارهای معنوی و فرسودگی‌های لفظی مرحله انحطاط سبک هندى را در سرچشمه زلال فغانى و

شفائی و نظری شسته است. و اگر باریک‌بینی به خرج دهیم، در اشعار خوب مشتاق و آذر و عاشق (اوایل قرن سیزدهم) تهمایه‌هایی از مضمون‌بندی سبک هندی و نیز اثری از شیوه وقوع‌گویی می‌یابیم؛ و این در مجموع یعنی بازگشت به فغانی (و البته پس از سیصد سال، این بازگشت مسلمان‌کارساز نبوده و، به قول صاحب‌نظری، دوا بوده است نه غذا).

شعر معروف به سبک هندی، خصوصاً غزل به آن سبک، زبان حال طبقات شهرنشین است و در حد ممکن شعری مردمی است که الهامات و عصیان‌ها و طغیان‌ها و اندیشه‌ها و تأثیرات و تصورات و زیر و زیرهای زندگی روزمره در آن منعکس شده است. طبیعی است که نباید انتظار داشت این انعکاس همواره ساده باشد، گاه کاژ و کوژ است، اما برای کسی که با این شعر مأنوس شود کاملاً مفهوم است. شاعر گاه شکوه‌ها و درخواست‌های اجتماعی و سیاسی خود را به شکل درد دل‌های عاشقانه مطرح می‌سازد، اما خوانندگان و شنوندگان این شعر در محافل ادبی و قهوه‌خانه‌ها و انجمن‌ها آن را در معنای درستش می‌فهمیده‌اند. توجه مجدد به شعر سبک هندی، در شصت هفتاد سالِ اخیر، نیز درست بدليل محتوای غنی اجتماعی و انتقادی آن بوده است.

تحولات سبک مشهور به هندی نیز دقیقاً به‌سبب همین ارتباط تاریخی موازی تغییرات عینی و دگرگونی‌های اندیشگی است که در همان دوران رخ می‌داده است. اگر شاعرانی چون عرفی و فیضی، و تا حدی طالب و نظری، نماینده جنبش آزاداندیشی متمرکز در دستگاه اکبرشاه در هند هستند، اختناقی که پس از اکبرشاه پدید آمد در زمزمه‌های زیرلبی و واژگونه‌گویی‌های کلیم و سلیم بازتاب می‌یابد. شعر و زندگی شفائی و صائب نشانی از رونق فرهنگی و اقتصادی دوره شاه عباس اول و دوم دارد، همچنان‌که فیاض و واعظ حضور اهل معقول و منقول را در صحنه شاعری نشان می‌دهند. به همان نسبت که حکومت بابریان هند به ضعف و انحطاط می‌گراید و از رونق اقتصادی و شکوفایی فرهنگی و رفاه اجتماعی کاسته می‌شود، روحیه یأس و تیره‌بینی و تاریک‌اندیشی

و پناه بردن به زوایای تودرتوی ذهنیات در شعر غلبه می‌یابد؛ کسانی چون غنی و ناصرعلی و بیدل و آفرین پیدا می‌شوند. با سلطه استعمار بر هند، غالب است که فریاد بر می‌دارد و زمینه‌ساز ظهور اقبال لاهوری می‌گردد.

در ایران، همزمان با انحطاط صفویه، گوینده‌ای متوسط به نام میرزا طاهر وحید شهرت بسیار داشت، و طبق آن‌چه از تذکره حزین به دست می‌آید، شعر ایران در اواخر عصر صفوی به بن‌بست رسیده بود. گویا حزین با دانش ادبی و قوه نقدی که داشت نکته را دریافت و نخستین علامه «بازگشت» را از خود نشان داد و همین باعث برخورد او با ادبی هندی گردید. حزین چون سال‌های میانی و آخر عمر را در هند می‌گذرانید موفق نشد که بانی «بازگشت» گردد و انجمن مشتاق در اصفهان این کار را کرد.

حال اگر سؤال شود که چرا در هند بازگشت ادبی رخ نداد، پاسخ این است که چنین گرایشی در محمدحسین قتیل متوفی ۱۲۴۰ (تقریباً معاصر فتحعلیشاه) دیده می‌شود؛ یعنی او کوشیده است به زبان فغانی یا نظری برگردد که البته در نهایت به بعضی از شاعران مکتب وقوع (قرن نهم) نزدیک شده است. اما این بازگشت فقط در ایران توفیق یافت بر سبک هنری انحطاط‌یافته‌ای که درجا می‌زد چیره شود، علتش تغییر وضع سیاسی است.

توضیح این که شاعر از دیرباز در دربارها نقش سخنگوی حکومت و تبلیغات را داشته است، اما صفویه، با وجود شعرفهمی، این نقش شاعر را کمرنگ کردند و حتی طهماسب اول صریحاً به محتمم گفت چرا در مدايم و مراثي ائمه شعر نمی‌گويند؟ يكى از دلائل مهاجرت شاعران ايراني به هند نيز همین مطلوب بودن قصيدة مدحیه در دربارهای هند بوده است، گرچه بين شاعران سبک هنری قصیده‌سرای قابل توجهی بهجز يكى دو مورد وجود ندارد. اما در ايران، قاجاريه – که با روی کار آمدن خود به هر حال ايران را يكپارچه کردند – دربار محمود غزنوی و سنجر سلجوقی را به صورت کاريکاتوري تقليد کردند و شاعران بازگشت نيز، به تقليد از قصیده‌سرایان قدیم، كاغذ سیاه کردند. اما در

غزل دوره بازگشت آنچه مطلوب می‌نمود اشعار ساده و قابل فهمی بود که بتوان به آواز خواند و با آهنگ چارتار و کمانچه و دف و نی توأم کرد (مانند سروده‌های عاشق اصفهانی و فروغی بسطامی) و سبک هندی، که عمده مخصوص غزل است، در ایران فرو مرد. استعدادهایی که برای دربار نمی‌سروندند جذب خانقاہ شدند (مثل نورعلیشاه اصفهانی و مظفرعلیشاه کرمانی). حال به دنباله سخن درباره سبک هندی برمی‌گردیم.

این بود اجمالی از سیر سیصدساله شعر فارسی (باخصوص غزل فارسی) در ایران و هند. آن خصوصیات که برای سبک مشهور به هندی برشمرده‌اند (خيال‌بافی، مضمون‌بندی، استعارات مرکب، مجاز‌های بعید، تازه‌جويی و غرابت، شخصیت بخشیدن به اشیاء و ایده‌ها، تمثیل‌ها و تشییه‌های اغراق‌آمیز و توهمی، نزدیکی به تعابرات عامیانه و لحن محاوره...) همه در شعر فارسی سابقه دارد الا این که جمع این ویژگی‌های استثنایی خود خصوصیتی است در سبک مشهور به هندی. به گمان من آن‌چه در این دوران سیصدساله برای شاعر اهمیت داشت سنت‌شکنی بود، یعنی با چشم خود نگاه کردن و با زبان خود بیان کردن. اگر اوضاع اجتماعی و موهاب شخصی کمک می‌کرد، شاعر موفق بود و هر گاه زمینه مساعد نبود شاعر در تاروپود سنت (جدید) گرفتار می‌گشت و گاه خفه می‌شد. آشنایی اقبال لاهوری با فلسفه و ادبیات غرب در هند شعر سبک هندی را از بن‌بست بیرون برد، حال آن که در ایران سبک بازگشت جانشین نالایق سبک هندی گردید تا این که آشنایی با فلسفه و ادبیات غرب در این جا هم تأثیر خود را گذاشت.

در این مجموعه، هم انتخاب شاعران و هم گزینش از شعر هر یک براساس اهمیت شاعر و شعر او صورت گرفته است. شاعرانی را برگزیده‌ایم که گرایش مهمی را در غزل نشان می‌دهند یا وزن و ارزش والایی بین شاعران سبک مشهور به هندی دارند. انتخاب اشعار هر شاعر عمدتاً از غزل‌یات و با این معیار و ملاک صورت گرفته که ویژگی‌های فکر و زبان آن شاعر و حُسن و عیب کار او را

نشان دهد. از شاعرانی که دیوانشان اولین بار به چاپ رسیده است و متداول نیست اشعار بیشتری برگزیده شد و در مورد مثلاً صائب، اگر بر همان روال می‌خواستیم انتخاب کنیم، کار به درازا می‌کشد.

بدين‌گونه، اشعار انتخاب شده از شاعران مختلف در یک سطح نیست و نمی‌تواند باشد؛ اما اصراری در برگزیدن تکبیت نبوده است. نظر بر این بوده که خواننده با حال و هوای دیوان هر شاعر و فضایی که او در آن شعر می‌سروده است آشنا گردد، و مختصات اندیشه و هنر آن شاعر را دریابد. لذا در شرح حال مُجملی که برای هر شاعر نگاشته‌ایم بر مهم‌ترین نکات انگشت گذارده‌ایم، و تفصیل را به کتاب‌های مفصل‌تر حواله می‌دهیم. در این مجموعه، تکیه و هدف در درجه اول عرضه برگزیده کارآمد و گویایی است از غزلیات مهم‌ترین شاعران سبک مشهور به هندی. امید است که در این مقصود توفیق حاصل شده باشد. در ضمن، توضیحاتی کوتاه و لازم بر بعضی کلمات و تعبیرات نوشته شد که در پایان کتاب به صورت الفبایی آمده است. بدیهی است که هدف تنها معنای واژه یا تعبیر در شعر موردنظر بوده است نه تمام معانی و کاربردهای آن واژه یا تعبیر. امید که این فرهنگ مختصر نیز برای خوانندگان متوسط الحال سودمند افتد.